

# دلنوشته

در آستانه سال جدید قرار گرفته‌ایم، باید خدا را شاکر و سپاس‌گزار بود که در سال 1400 تا به این‌جای کار امکان نفس‌کشیدن و ادامه حیات را به ما ارزانی فرموده‌است.

ورزش استان یکسال دیگر را پشت سر می‌گذارد. سالی که با موفقیت‌ها و شکست‌ها همراه بوده‌است و اگر خوب بررسی شود به نظر می‌رسد امکان چربش شکست‌های آن بر موفقیت‌ها بیشتر است.

امیدواریم که به‌هنگام تحویل سال نو، عده‌ای به خود آیند و از راه و روش غلطی که در پیش گرفته و با ظاهرسازی و چربزبانی برای همه نقش بازی می‌کنند را ترک نمایند و صداقت و راستی را برای سال جدید در برنامه‌های عملی‌شان قرار بدهند.

عده‌ای که در زیر اسامی ساختگی و در فضای مجازی با آبروی افراد بازی می‌کنند و احیاناً با ساخت و پاخت و زدوبندهای پشت پرده، قلم اجاره می‌کنند و برای بستن دهان منتقدان از هر راهی استفاده کرده و خدا را فراموش می‌کنند در نهایت نمی‌توانند کاری از پیش ببرند.

خوش به حال آن‌هایی که در هر کار و اقدام‌شان، خدا را در نظر می‌گیرند، اگر می‌نویسند، اگر می‌گویند و اگر در فضای مجازی جولان می‌دهند در فکر آینده خود باشند و با مردم روراست باشند تا بتوانند نامی نیک از خود به یادگار بگذارند.

**خوش آن که نام نکوئی به یادگار گذاشت**

**که عمر بی‌ثمر نیک عمر بی‌ثمریست**

**کسی که در طلب نام نیک رنج کشید**

**اگر چه نام و نشانیش نیست، ناموریست است**

در ورزش استان ماطرفیتی به نام انتقادپذیری در حداقل میزان و اندازه است. روزگار بدی شده‌است. هیچ احدی تحمل شنیدن جمله‌ی معروف ب"الای چشم و ابروست" را ندارند. کاش در چنین مواردی با یک تماس و گلایه و ارائه دلیل و مستندات، کارها ختم به خیر می‌شد ولی هر کسی که به‌عنوان منتقد بشناخته شود باید خودش را برای مقابله با انواع حملات، تهمت‌ها و ناجوانمردی‌ها آماده بکند.

عده‌ای نوجهایی دارند که در فضای مجازی سینه چاکی می‌کنند و هرچه دل تنگشان می‌خواهد، می‌گویند و منتشر می‌کنند و خلاصه آن‌ها اجیر شده‌هایی هستند که شرافت را با چندرغازی معامله کرده و به فردای قیامت و ایستادن در پیشگاه احدیت، فکر نمی‌کنند و به گندم نماهای جو فروش فرصت ابراز وجود می‌دهند.

آن‌هایی که دستی در آتش دارند و در ورزش اردبیل صاحب قدرت و منصب هستند، منتقدان را دوست خود بدانند و از اطرافیان چند چهره و نان به نرخ روز خور دوری نمایند.

**از مهر دوستان ریاکار خوشتر است**

**دشنام دشمنی که چو آینه راستگوست**

**پروین نشان دوست، درستی و راستی است**

**هرگز نیازموده کسی را مدار دوست**

یکی از بیماری‌هایی که دامنگیر ورزش ما می‌باشد روی آوردن به حرف زدن و در اولویت قرار گرفتن وعده‌ها و پناه بردن به دامنه اعداد و ارقام است.

در هر فرصتی که به دست آید به این‌مورد اشاره کرده و از همه کسانی که در ورزش صاحب منصب هستند خواسته‌شده که کیفیت را فدای کمیت نکنند و برای پربار نشان‌دادن پرونده عملکردی فقط حرف نزنند و سخن گفتن و فخرفروشی الکی را جایگزین عمل نمایند.

**ازگفته ناکرده‌ی بیهوده چه حاصل**

**کردار نکو کن که نه سودیست زگفتار**

کسی که حرف می‌زند و قول می‌دهد اگر به موقع به آن عمل نکند، پیمان‌شکنی کرده‌است. این روزها خلف وعده در ورزش و به‌خصوص در برخی از رشته‌های ورزشی بیشتر دیده می‌شود.

مولا علی(ع) می‌فرماید: "بر دوستی کسی که به عهد و پیمان خود وفا نکند اعتماد مکن".

جامعه ورزش از مسئولینی که فقط حرف می‌زنند و گفته‌هایشان را عملی نکرده و به وعده‌ها جامه تحقق نمی‌پوشانند باید دوری نمایند و با تمام قدرت از طرد آن‌ها از جامعه ورزش حمایت کنند.

**پیر پیما نه‌کش من که روانش خوش باد**

**گفت پرهیز کن از صحبت پیمان‌شکنان**

ورزش ما برای رسیدن به موفقیت چاره‌ای جز وحدت و حضور در صحنه همه دلسوختگان و علاقه‌مندان ندارد. اگر صاحبان اصلی در صحنه باشند برای چاپلوسان، عوضی آمده‌ها و فرصت‌طلب‌ها فضا تنگ خواهد شد.

برخی‌ها از شکاف به‌عمل‌آمده از دوری صاحبان اصلی استفاده کرده و در آن رخنه نموده و کار را به‌جایی رسانده‌اند که به "کور می‌گویند عینعلی و به کچل می‌گویند زلفعلی". آن‌ها برای این‌که موقعیت خود را از دست ندهند حرف‌های دلسوزانه و ناصحانه بزرگان ورزش استان را به انحراف می‌کشانند و از هر وسیله‌ای برای ماندن در قدرت استفاده می‌کنند.

تا در ورزش ما رشته اصلی در اختیار مردان مرد نباشد امیدواری برای بهبود اوضاع آن سرابی بیش نخواهد بود. جان فدای نفس نادره مردانی باد

که کم‌وبیش نگردند به هر بیش و کمی

متأسفانه در ورزش ما ناف عده‌ای را با دروغ و خدعه و نیرنگ و تهمت پیوند داده‌اند. کسانی که به‌ناحق در ورزش به جایگاهی رسیده‌اند همیشه در فکر ایجاد سدی قوی و محکم در مقابل حق‌گویی‌ها هستند.

آنچه در جامعه ورزش مقبول‌تر است، حق‌گویی است و هرچه این حق‌گویی فارغ از پیرایه باشد، صریح و بی‌واسطه و بی‌غلو و غش باشد، مورد استفاده قرار می‌گیرد.

ورزشی‌های اصیل و ریشه‌دار هیچ‌وقت با تبعیض کنار نمی‌آیند. تبعیض همان است که از دامن ظلم برمی‌خیزد و ابهام و دروغ و فریب و دغلکاری را به استخدام درمی‌آورد.

عده‌ای همیشه در کمین هستند که به نوعی قلم منتقد را بشکنند و دهان آن‌ها را ببندند. آن‌ها برای رسیدن به هدف هر اقدامی را شایسته و روا می‌پندارند و روی این اصل اگر نتوانند به روش‌هایی آن‌ها را تطمیع و وارد حوزه و دایره باند و گروه خود نکنند به هتک حرمت، دروغ‌پراکنی شایعه‌پردازی و تهمت روی می‌آورند.

هر فردی که در صحنه ورزش فعال است به اندازه‌ی توان، قدرت و فهم و درکش می‌تواند مثمرتر باشد. انتظار این‌که همه در یک سطح باشند و رفتار و کردارشان شبیه هم بوده باشد توقعی غیر منطقی است. بیشتر مسئولین ما در ورزش و هیئت‌های ورزشی معتقدند که همه باید به مانند آنها فکر کنند و بر خلاف نظر آنها حرفی زدن و سخنی گفتن را گناهی بزرگ می‌دانند ولی باید بپذیرند که همه مجبور نیستند چون آنها بیندیشند و غلام حلقه به‌گوش آنها باشند.

## **بلبل به باغ و جغد به ویرانه ساخته**

### **هرکس به قدر همت خود خانه ساخته**

حالا وقتی نوشته‌های ما را در مسیر حق می‌بینند و دلایل قانع‌کننده‌ای برای رد کردن آنها ندارند چاره‌ای جز روی آوردن به حاشیه و طرح مسائل پیش افتاده برای فریب افکار عمومی نخواهند داشت.

گاهی ما را "سایه شوم" ورزش اردبیل تلقی می‌کنند. مگر در عرصه ورزش تصمیم‌گیر هستیم و صاحب قدرت که سایه ما شوم باشد. اگر مایی که جز یک خودکار وسیله دیگری نداریم برای ورزش "سایه شوم" باشیم رسانه‌هایی که با ندانم‌کاری‌ها، باند بازی‌ها و میدان دادن به چند چهره‌های وحدت شکن به نابودی و فزونی برخی از رشته‌ها کمر همت بسته‌اند باید چه نام و عنوانی بنهند؟

مگر ما دفتر و دستک و زمین ورزشی و سالن و امکانات مختلفی در اختیار داریم که با سوءاستفاده از آنها به "سایه شوم" ورزش تبدیل بشویم و آیا ما برای دور کردن افراد صالح و کارنامه دارد از ورزش برنامه‌ریزی می‌کنیم که "سایه شوم" ورزش باشیم. اگر گفتن واقعیت‌ها و بازکردن مشت دروغ‌گویان و سوءاستفاده کنندگان ناشی از سایه شوم ما باشد ما به این شوم بودن سایه مان افتخار می‌کنیم.

روز دیگر به بهانه‌های نخ‌نماشده سال‌های نه‌چندان دور پناه می‌برند. می‌گویند که در واگذاری تیم دسته‌دومی شهرداری به بخش خصوصی دخیل بوده‌ایم.. مگر رییس شورای شهر بودیم یا شهردار و مدیرکل ورزش و جوانان بودیم که صاحب عنوان بودیم و قرارداد داشتیم و حقوق می‌گرفتیم؟ مگر از مسئولیت‌هایی چون مربی، مدیر فنی و مشاور برخوردار بودیم و از امکانات باشگاه بهره می‌بردیم و از آنها استفاده شخصی می‌کردیم؟ اگر صاحب این قدر قدرت بودیم پس چرا ما خود خبر نداشتیم. دیگران از کنار تیم شهرداری خوردند و نوش جان کردند و قراردادهای بستند و پول‌ها گرفتند و حالا برای خاموش کردن ما به

این حيله ها و دروغ پردازی ها روی می‌آورند؟

و یا افاضه می‌فرمایند که احد شیخ لاری را بنده تیم شهرداری آوردم. در جلسه‌ای که با شرکت نزدیک به بیست نفر به‌عنوان کمیته مشورتی در حضور شهردار وقت تشکیل شده بود من نیز حضور داشتم. پس من به‌جای 20 نفر رای داده‌ام و به قول آقایان، همه عزیزان در آن جلسه دکوری بیش نبوده‌اند؟

من خبرنگار اگر از چنین نفوذی برخوردار بودم پس کسانی که به "کنگر خورده لنگر انداخته" در ورزش معروف هستند باید سالها قبل غزل خداحافظی از صحنه مدیریت را می‌خواندند.

عاملان این بی اخلاقی‌ها چهره‌هایی شناخته‌شده هستند. آن‌هایی هستند که به‌ظاهر ادعای مسلمانی دارند ولی در باطن جز تلاش برای تثبیت خائنین به ورزش کار دیگری نمی‌کنند.

**حسن خلقی ز خدا می‌طلبم خوی تو را**

**تا دگر خاطر ما از تو پریشان نشود**

عده‌ای مدام از دوستی و ارادت و مردانگی دم می‌زنند. مدام خود را دلسوز ورزش نشان داده و برای اداره امور آن خود را شایسته‌تر از دیگران می‌دانند. آن‌ها کاری جز فتنه‌انگیزی و دلسرد کردن خادمین واقعی ورزش ندارند. آن‌ها دشمنانی هستند در لباس دوست که در سالهای اخیر بیشترین ضربه هارو متوجه ورزش کرده‌اند.

در تاریکی و غبار، سیمای چنین آدم‌هایی نمایان نیست، مردم حرفشان را می‌شنوند اما چهره‌شان معلوم نیست، ماهیت‌شان ناپیدا است، وقتی غبارها بنشینند، زیر غبار رفته‌ها دوباره باز و شفاف می‌شوند و آدم‌ها معلوم و چهره‌ها عریان.

**امیدواریم که غبارها در سال جدید فرونشینند و چهره دشمنان ورزش، خائنین برخی از رشته‌ها و چند چهره‌های شیطان‌صفت عریان شود و عرق شرم و پشیمانی بر پیشانی آن‌ها جا خوش نماید. انشاءالله.**